

برآید به هر صبحدم آفتاب
گشاید جهان دیده خود ز خواب
جهان آفرین زندگانی دهد
به جان هستی جاودانی دهد
زمان شادی و غم به یکسان دهد
نصیب تو را سخت و آسان دهد
ره عمر پیوسته هموار نیست
تو را بخت که یار و گه یار نیست
به نور محبت جهان روشن است
دل از دوستی سرخوش و ایمن است
دل ما اگر جایگاه خداست
یقین دان که از تیرگیها جداست
خدا در دل و جان پاکان بود
همان جاست یزدان که ایمان بود